

مقدمه

قرآن کریم ضمن گزارش پرسش‌های متعدد مخاطبان عصر نزول، پاسخ‌هایی به آنها داده است که همه آنها بر یک منوال نیست. بیشتر پاسخ‌ها کاملاً منطبق با پرسش است، اما در اندکی از آنها، به‌جای پاسخ مستقیم به متن پرسش، به موضوعی دیگر و البته مهم‌تر پرداخته شده است. چنین پاسخ‌هایی به‌ظاهر با پرسش مخاطب ناسازگار است؛ از این‌رو، قرآن‌پژوهان و مفسران درصدد توجیه این ناسازگاری برآمده‌اند. برخی مفسران با تقدیرهایی، کوشیده‌اند تا پاسخ را به‌گونه‌ای مرتبط و ناظر به پرسش جلوه دهند؛ اما برخی دیگر با اعتراف به این ناسازگاری آن را مصداقی از «اسلوب حکیم» و جلوه‌ای از زیبایی‌های ادبی قرآن شمرده‌اند.

برخی بلاغیون «اسلوب حکیم» را چنین معرفی کرده‌اند: «[هو] تلقی المخاطب بغیر ما یتربّب» (تفتازانی، بی‌تا-ب، ج ۱، ص ۱۲۱؛ هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۵)؛ «اسلوب حکیم» آن است که با مخاطب به‌گونه‌ای غیرمنتظره سخن بگویی. از نگاه جرجانی اسلوب حکیم: «آن است که مطلب مهم‌تر بیان شود تا به‌گوینده، تفهیم گردد از آن غافل شده است» (جرجانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹). یکی از مصداق این اسلوب، تغافل از متن پرسش و ارائه پاسخی متفاوت به وی است.

در قرآن حکیم، مواردی از این نوع اسلوب مشاهده می‌شود و جالب توجه اینکه در پاره‌ای موارد، در عین تصریح به پرسش مخاطبان، به پرسشی دیگر نیز پاسخ داده می‌شود. عدم مطابقت کامل پاسخ با پرسش مخاطب، مفسران و قرآن‌پژوهان را برای توجیه این ناسازگاری به تکاپو انداخته است. ضمن پرداختن به نمونه‌هایی از این دست به بیان تلاش مفسران و تبیین و نقد و بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در این باره می‌پردازیم.

این پژوهش، تنها به بررسی پرسش‌هایی می‌پردازد که در عصر نزول بر پیامبر اکرم ﷺ عرضه شده و در قرآن به آنها پاسخ داده شده است؛ اما پرسش‌هایی که اقوام گذشته بر پیامبر خویش ارائه کرده‌اند و در قرآن، گزارش شده است منظور این پژوهش نیست. به‌رغم جست‌وجوی نسبتاً گسترده، پژوهشی که به تبیین و نقد و بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص این مسئله پرداخته باشد، مشاهده نشد.

دسته‌بندی پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پرسش‌های قرآنی بررسی شده در این پژوهش را می‌توان به‌ترتیب فراوانی در سه حوزه گوناگون دسته‌بندی کرد: الف) پرسش از موضوعات، ب) پرسش از احکام، ج) پرسش از اشخاص. پاسخ‌ها را

چرایی عدم انطباق برخی پرسش و پاسخ‌های قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی

mn@qabas.net

محمد تقی‌زاده / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۷

چکیده

پاسخ‌های قرآن کریم غالباً منطبق با پرسش‌های مخاطبان است؛ اما برخلاف انتظار، برخی پاسخ‌ها با پرسش مخاطب منطبق به نظر نمی‌رسد؛ بلکه گاه به‌جای پاسخ متن پرسش، موضوع مهم دیگری مطرح شده است؛ مثلاً در پاسخ به اینکه «چه انفاق کنیم؟»، به بیان «مصارف انفاق» پرداخته و در پاسخ «چرایی تغییر شکل ماه»، به «فوائد تغییر شکل ماه» اشاره کرده است. این شیوه در اصطلاح اهل بلاغت «اسلوب حکیم» خوانده می‌شود.

این پژوهش درصدد توجیه عدم انطباق ظاهری برخی پاسخ‌های قرآنی به روش توصیفی-تحلیلی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی برآمده و بدین نتیجه دست‌یافته است که قرآن، در همه موارد مزبور، با امتناع از پاسخ روشن به برخی پرسش‌های مخاطبان، ضمن بیان موضوع مهم‌تر و مورد نیاز بیشتر پرسشگران، به آنان شیوه پرسش درست را تعلیم داده است. بررسی این موارد، ضمن تحلیل یکی از زیبایی‌های بدیعی قرآن، شبهه ناهماهنگی برخی آیات قرآن را نیز برطرف می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اسلوب حکیم، پرسش و پاسخ‌های قرآن (پاسخ‌های منطبق / پاسخ‌های غیرمنطبق)، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.

نیز به نوبه خود می‌توان در دو دسته منطبق با پرسش و غیرمنطبق با پرسش، قرار داد. در آغاز نمونه‌هایی از پرسش‌ها و پاسخ‌های منطبق در حوزه موضوعات و اشخاص را بیان می‌کنیم، سپس به محور اصلی این پژوهش، یعنی بیان و تحلیل پرسش‌ها و پاسخ‌های غیرمنطبق با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی می‌پردازیم.

پرسش‌ها و پاسخ‌های منطبق

چنان‌که پیش از این گذشت، دسته‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌ها در این دسته، کاملاً بر یکدیگر منطبق‌اند و ضمن اشاره به عناوین، نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم.

پرسش از موضوعات و اشخاص

در دسته موضوعات، مواردی که انطباق میان پرسش و پاسخ دیده می‌شود عبارت‌اند از: پرسش از نزدیکی یا دوری خداوند به بندگان که در آیه ۱۸۶ سوره بقره، بر قرب خداوند تأکید شده است؛ نیز پرسش از روح در آیه ۸۵ سوره اسراء و پاسخ همسو با پرسش؛ موضوع دیگر در آیه ۱۰۵ سوره طه است که در پرسش از وضعیت کوه‌ها در قیامت، به ریشه‌کنی و پراکنده‌سازی آنها می‌پردازد؛ اما تنها نمونه پرسش از اشخاص، ماجرای «ذوالقرنین» است که به تفصیل در سوره کهف آیات ۸۳ به بعد، پاسخ داده شده است.

پرسش از احکام

در این گروه نیز که پرسش و پاسخ قرآن بر یکدیگر انطباق دارد، سلسله احکامی مشاهده می‌شود که قرآن کریم در پاسخ‌گویی به مخاطبان، مطرح کرده است. در این دسته، از حدود هشت حکم فقهی پرسش شده و احکامی منطبق با پرسش‌ها مطرح گردیده است که به ترتیب چینش فعلی قرآن، عبارت‌اند از: جنگیدن در ماه‌های حرام (بقره: ۲۱۷)؛ حلیت یا حرمت شراب و قمار (بقره: ۲۱۹)؛ کیفیت تعامل با یتیمان (بقره: ۲۲۰)؛ ارتباط با همسر در دوران قاعدگی (بقره: ۲۲۲)؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۷)؛ احکام زنان (نساء: ۱۲۷)؛ ارث کلاله (نساء: ۱۷۶)؛ خوردنی‌های حلال (مائده: ۴)؛ مصارف انفال (انفال: ۱).

پرسش و پاسخ‌های به‌ظاهر غیرمنطبق

این پرسش‌ها که در نگاهی کلی، سه مورد به نظر می‌رسد، در تمامی آنها پرسش از موضوع (نه از حکم یا از شخص) صورت گرفته است که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

پرسش از مال مناسب انفاق

آیه ۲۱۵ سوره بقره ضمن گزارش یکی از پرسش‌های مردم عصر نزول می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَاللَّذِينَ الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آنچه از مال انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و نیازمندان درمانده و در راه‌ماندگان باشد، و هر کار نیکی که کنید خدا به آن داناست.

مسئله اصلی در توجیه ساختاری و محتوایی این آیه آن است که اولاً در آیه، پرسش از چه موضوعی مطرح شده است؛ آیا از جنس و نوع چیزی که باید انفاق شود یا از مصرف انفاق؟

ثانیاً به فرض پرسش از جنس و نوع مورد انفاق (که ظاهر آیه، همین فرض را تقویت می‌کند) آیا در آیه، پاسخی به این پرسش داده شده است یا خیر؟ به بیان دیگر، آیا میان پرسش و پاسخ آیه، مطابقت وجود دارد یا نه؟

در این آیه، دو دیدگاه عمده، میان مفسران دیده می‌شود: دیدگاه نخست: تعداد چشم‌گیری از مفسران ضمن پذیرش وجود «اسلوب حکیم» در این آیه، بر این باورند که پرسش اصلی، از جنس و نوع چیزهایی است که باید انفاق شود (چه چیزی را انفاق کنیم)؛ ولی پاسخ صریح و تفصیلی آیه، مربوط به موارد مصرف انفاق است (به چه کسی انفاق کنیم)؛ هرچند به‌طور ضمنی به جنس و نوع مال مورد انفاق نیز اشاره شده است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

پاسخ مطابق با سؤال آنان این بود که بفرماید: بگو نفقه‌ای که خیر است... اما از چنین پاسخی عدول کرده، زیرا سؤال‌کننده به بیانی نیاز داشته است که ضمن اشاره به مورد پرسش، به موضوع مهم دیگر، یعنی موارد مصرف انفاق نیز پردازد. چنین بیانی از حکیمانی که درصدد تعلیم به دیگران و آگاهی‌بخشی به آنان هستند، نیکوست که در پاسخ‌گویی، با راهنمایی نسبت به مورد سؤال، به احتیاج اصلی و مهم‌تر پرسشگر که مورد غفلت یا حذف قرار داده است نیز توجه کند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۱).

علامه طباطبایی نیز پس از اشاره به این دیدگاه (اسلوب حکیم) و بلیغ دانستن آن، فرموده است:

آیه مزبور در دو جا به جنس مورد انفاق نیز پرداخته است: اولاً به اجمال با تعبیر «من خیر» و ثانیاً با تعبیر «وما تفعلوا من خیر فان الله به علیم»؛ بدین بیان که انفاق باید از «مال» (خیر) صورت پذیرد؛ کم یا زیاد، به هر میزان که باشد و اینکه چنین کاری، کار خیر به حساب می‌آید و خداوند به آن آگاه است، ولی بر پرسشگران لازم بود از موارد مصرف انفاق پرسند که مال انفاقی را به چه کسی بدهند و آنها را بشناسند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۰).

دیدگاه دوم: برخی دیگر از مفسران، آیه مزبور را از قاعده «اسلوب حکیم» خارج می‌دانند و به مطابقت میان پرسش و پاسخ در آیه، حکم کرده‌اند. ظاهراً اصل این دیدگاه از قفال است که معتقد بود حرف «ما» در آیه، از کیفیت می‌پرسد؛ زیرا پرسش از چیستی مال انفاقی، بی‌جهت بوده و موضوعی روشن و بی‌نیاز از جست‌وجوست؛ از این رو، مطلوب اصلی، موارد مصرف انفاق بوده و میان پرسش و پاسخ نیز مطابقت، برقرار است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۸۲). پدیدآورندگان المنار ضمن نقل و پذیرش سخن قفال، عدم مطابقت میان پرسش و پاسخ در آیه را رد می‌کنند و تطبیق آیه، بر «اسلوب حکیم» را ناصواب دانسته، می‌نویسند:

اختصاص حرف «ما» به سؤال از ماهیت و حقیقت، اصطلاح دانشمندان منطق محسوب می‌شود، بی‌آنکه ربطی به اسالیب زبان عربی داشته باشد... سؤال در آیه نیز از جنس انفاق‌شدنی یا نوع آن صورت نگرفته است، بلکه از کیفیت انفاق و رساندن آن به مستحق واقعی، پرسش شده است. این موضوع، بر هر عرب‌زبانی قابل فهم است و قرآن نیز از روش منطق ارسطو، پیروی نکرده و به زبان عربی مبین نازل شده است (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۲ ص ۳۰۸).

در نقد دیدگاه دوم می‌توان گفت: سخن قفال که «ما» را به پرسش از کیفیت تفسیر می‌کند، با سخنان اهل لغت و ادب سازگار نیست. برخی از آنان تصریح کرده‌اند «ما» در کاربرد استفهامی به معنای «آی» یا «آی شیء» به کار می‌رود (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۷۳؛ ابن هشام، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۸). ابن‌بری نیز گفته است: «با حرف «ما» از ذات موجودات غیرعاقل و از صفات موجودات عاقل، پرسش می‌شود؛ از این رو، وقتی گفته می‌شود: «ما عَبْدُ اللَّهِ؟» در پاسخ می‌گویی: «أَحْمَقُ أَوْ عَاقِلٌ» (ابن منظور، همان، ص ۴۷۲).

جانب‌داری پدیدآورندگان المنار از قفال و ادعای تنافی معنای جنس یا نوع در آیه، با کاربرد زبان عربی، سخنی شگفت می‌نماید؛ زیرا همان‌گونه که حرف «ما» در لغت، برای خصوص پرسش از ماهیت منطقی وضع نشده، برای پرسش از کیفیت نیز قرار داده نشده است؛ بلکه معنای موضوع له «ما» پرسش از معرف شیء است؛ خواه آن معرف، ماهیت باشد یا یکی از خواص و اوصاف (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۱)؛ ضمن اینکه به فرض پذیرش وجود معنای کیفیت در «ما»، باز مطابقت کامل میان پرسش و پاسخ آیه، برقرار نمی‌شود؛ زیرا پاسخ آیه، ناظر به مستحقان انفاق است و این موضوع، با کیفیت انفاق که به چگونگی و نوع انفاق، مانند انفاق علنی یا پنهانی یا انفاق مخلصانه یا ریایی مربوط می‌شود، متفاوت است.

در داوری میان دو دیدگاه، می‌توان ضمن پذیرش دیدگاه علامه طباطبایی، آیه را مصداق صنعت بلاغی «اسلوب حکیم» دانست؛ زیرا چنان‌که در تعریف این صنعت بیان شد: با مخاطب به‌گونه‌ای غیرمنتظره برای وی، سخن بگویی. به بیان جرجانی در پاسخ‌گویی به مخاطب، مطلب مهم‌تری بیان شود تا به وی تفهیم گردد از آن مطلب مهم‌تر غافل شده است. در آیه مزبور نیز می‌توان واژه خیر را بیانگر اجمالی منق (مال انفاق شده) دانست، از این نظر که به مطلوبیت و حتی فراوانی مال انفاقی اشاره می‌کند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱-۲، ص ۱۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۰)، ولی در عین حال نمی‌توان انکار کرد که پاسخ قرآن، انطباق کامل با پرسش پرسش‌کنندگان ندارد و پس از اشاره اجمالی و بسیار گذرا به پرسش و پاسخ، به مطلب مهم‌تر یعنی مصارف انفاق پرداخته است. علامه طباطبایی با وجود فاصله اندکی که از دیدگاه نخست گرفته است، به مطابقت نداشتن کامل پرسش و پاسخ تصریح می‌کند و می‌فرماید:

وكيف كان لا ينبغي الشك في أن في الآية تحويلاً ما للجواب إلى جواب آخر تبيينها على أن الأحق هو السؤال عن من ينفق عليهم، وإلا فكون الإنفاق من الخير والمال ظاهر، والتحول من معنى إلى آخر للتبينة على ما ينبغي التحول إليه والاشتغال به كثير الورد في القرآن، وهو من أطف الصنائع المختصة به (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۶۲).

در هر صورت، شکی نیست که در این آیه، به جای پاسخ اصلی پاسخی دیگر داده شده است تا بفهماند پرسش از مصارف انفاق، سزاوارتر بود، وگرنه پرداخت انفاق از خیر و از اموال، امری روشن است. این موضوع که سخن از مطلبی به مطلبی سزاوارتر متحول شود، در قرآن بسیار است و این خود از ظریف‌ترین زیبایی‌های بیانی ویژه قرآن است (همان). نتیجه آنکه آیه می‌تواند یکی از مصادیق صنعت بلاغی «اسلوب حکیم» باشد که در پاسخ حکیمانه به پرسش از چیزی که باید انفاق شود، نمود یافته است.

نمونه دیگر از این دست را می‌توان در آیه ۲۱۹ سوره بقره مشاهده کرد، آنجا که می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...».

در این کریمه نیز شبیه نمونه نخست، مطابقت کامل میان پرسش مردم و پاسخ قرآن دیده نمی‌شود؛ زیرا شبیه آیه پیشین، پرسش از چیزهایی بوده است که باید انفاق شود (منق)، اما چنان‌که در آیه قبل به موارد مصرف اشاره می‌کند در این آیه به جای پاسخ به موارد قابل انفاق، به کمیت انفاق، می‌پردازد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۰۲). بدین ترتیب که در برخی روایات، اشاره شده است گروهی از صحابه

پس از آنکه به صدقه در راه خدا امر شدند به حضور پیامبر آمدند و گفتند: ما این نفع‌های را که در خصوص اموال خویش بدان مأموریم نمی‌شناسیم. پس چه چیزی باید انفاق کنیم. به دنبال این پرسش، آیه مزبور نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۳). واژه عفو، در آیه به معنای حد متوسط در انفاق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه عفو). چنان‌که در روایت نیز بدین معنا اشاره شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۵۷) و علامه طباطبایی نیز همین معنا را مقصود آیه دانسته و نوشته است: «سخن در باب مطابقت (یا عدم مطابقت) میان پاسخ و پرسش در آیه، شبیه همان سخنی است که ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» (بقره: ۲۱۵) گذشت» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۶).

در توضیحات ذیل نمونه پیشین (بقره: ۲۱۵) بیان شد که علامه، پس از بیان تأملی، در نهایت به عدم مطابقت میان پرسش و پاسخ در آن آیه، اشاره کرده‌اند (همان، ص ۱۶۲) و در اینجا نیز می‌توان گفت این عدم مطابقت را پذیرفته‌اند.

حکمت هلال‌های ماه

در آیه ۱۸۹ سوره بقره و در خصوص هلال‌های ماه، پرسشی صورت گرفت و به دنبال آن میان مفسران اختلافاتی در تفسیر آیه، پدید آمد.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأْتُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ تو را از ماه‌های نو پرسند، بگو: آنها گاه‌نماهاست برای مردم و حج؛ و نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها درآیید، ولیکن نیکی [نیکی] آن کس است که پرهیزگاری کند، و به خانه‌ها از درهای آنها درآیید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

آیه مزبور، صراحتی در محتوای پرسش پرسشگران نداشته، تنها به ابهام آنان درباره هلال‌های ماه می‌پردازد و در ادامه، به فایده آن هلال‌های گوناگون، اشاره می‌کند. در اینکه مضمون پرسش آنان از پیامبر چه بوده دو دیدگاه بیان شده است:

دیدگاه نخست: پرسش از سبب اشکال ماه بوده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۹؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۳۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۹)؛

دیدگاه دوم: پرسش از حکمت و فایده آن حالات، صورت گرفته است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۸۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۷).

بر حسب دیدگاه نخست که از سوی برخی دانشمندان بلاغی نیز مطرح شده است (تفتازانی، بی‌تا - الف، ص ۱۳۶؛ همو، بی‌تا - ب، ج ۱، ص ۱۲۲)، پرسش‌کنندگان از دلیل طبیعی شکل‌های مختلف هلال می‌پرسند، ولی آیه به‌جای پاسخ به پرسش آنان، از فواید تغییر حالات هلال سخن می‌گوید. در نتیجه، این آیه مصداق موضوع بلاغی «اسلوب حکیم» قرار می‌گیرد که پرسش سائل، به‌منزله پرسش دیگری، فرض شده است. اما براساس نظریه دوم، در آیه مورد بحث، میان پرسش و پاسخ مطابقت برقرار است و در نتیجه این آیه، ربطی به موضوع اسلوب حکیم، نخواهد داشت.

مرحوم علامه طباطبایی، به دیدگاه دوم گرایش دارد و دو شاهد بر آن، بیان فرموده است:

الف) جمع آمدن واژه «أَهْلَهُ»، دلیل بر این است که پرسش از ماهیت قمر و سبب به‌وجود آمدن آن، نبوده است. علامه طباطبایی در این باره نوشته است:

تعبیر أَهْلَهُ، به صورت جمع در سؤال، دلیل بر آن است که پرسش، از ماهیت ماه و اختلاف اشکال آن نبوده است؛ زیرا در این صورت، بهتر آن بود که بفرماید: از تو درباره قمر، سؤال می‌کنند، نه آنکه بفرماید: از أَهْلَهُ، سؤال می‌کنند. همچنین اگر پرسش از حقیقت هلال و سبب شکل خاص آن بود، مناسب‌تر آن بود که بفرماید: از تو درباره هلال می‌پرسند؛ زیرا در این صورت، غرضی در تعبیر جمع وجود نداشت؛ پس، جمع آمدن أَهْلَهُ دلالت می‌کند که سؤال از سبب یا فایده پیدایی ماه به صورت هلال و تغییرات بعدی آن و ترسیم ماه‌های قمری بوده است و هلال‌های ماه نیز محقق‌کننده این موضوع است. در نتیجه، در پاسخ نیز به همین فایده پرداخته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶).

در نقد توجیه المیزان، می‌توان گفت: جمع آمدن قمر یا هلال، منافاتی با دیدگاه نخست ندارد؛ زیرا پرسش از سبب (مطابق دیدگاه اول) می‌تواند ناظر به سبب تغییرات در هلال‌ها باشد؛ چنان‌که پرسش از غایت (طبق دیدگاه دوم) پرسش از فایده تغییرات، در هلال‌ها بود. چگونه وقتی از سبب پرسیده می‌شود، باید قمر یا هلال به صورت مفرد به کار رود، ولی هنگامی که از فایده می‌پرسند، باید تعبیر «أَهْلَهُ» به کار رود؟ به بیان دیگر، با فرض پرسش از سبب (برحسب دیدگاه نخست) می‌توان پرسش آیه را چنین

تحلیل کرد که سبب تشکیل هلال‌های گوناگون و به اشکال مختلف چیست؟

ب) علامه دلیل دیگری نیز بر دیدگاه دوم، که پرسش از حکمت و فایده هلال‌ها بود، با این عبارت بیان کرده است: «ويستفاد ذلك من خصوص الجواب: قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ فَإِنَّ المَوَاقِيتَ وهى الأزمان المضروبة للأفعال والأعمال إنما هي الشهور دون الأهلة التي ليست بأزمنة وإنما هي أشكال وصور في القمر» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶). این معنا از خصوص پاسخ استفاده می‌شود که فرمود: «هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...» زیرا «مواقیت» عبارت است از زمان‌هایی که برای هر کاری معین

می‌شود، و این زمان ماه‌ها هستند، نه هلال‌ها که عبارت است از شکل مخصوص قرص قمر (طباطبایی، همان، ص ۵۶).

این مؤید نیز قابل تأمل است؛ زیرا به‌گونه‌ای مصادره بر مطلوب به‌شمار می‌رود؛ یعنی تنها با فرض مطابقت پرسش و پاسخ، این پرسش پدید می‌آید که چه ارتباطی میان میقات (زمان انجام کار) با هلال (شکل خاص ماه) وجود دارد، اما با فرض عدم مطابقت میان پرسش و پاسخ، که مؤیدات آن خواهد آمد، نبود ارتباط مزبور با توجه به همین عدم مطابقت، توجیه‌پذیر است.

به‌هرحال، دیدگاه اول به واقع نزدیک‌تر می‌نماید و در تأیید آن، چند وجه، می‌توان مطرح کرد:

اولاً احتمال پرسش عرب زمان نزول از حکمت تغییرات هلال، احتمالی بسیار بعید است؛ زیرا این تغییرات، مبنای گاه‌شماری و تعیین وقت در میان آنان نیز بوده است، چنان‌که موضوع ماه‌های حرام و حرمت آنها در میان عرب و نیز سنت جاهلی نسیء (تأخیر انداختن ماه‌های حرام) که در قرآن نیز اشاره شده (توبه: ۳۷)، از موضوعات قطعی تاریخی شمرده می‌شود و روشن است تشخیص و تعیین ماه‌های مزبور، از طریق رؤیت هلال، بوده است. در برخی کتاب‌های تاریخی نیز به نقش رؤیت هلال در تشخیص ماه و آگاهی عرب زمان نزول آن، اشاره شده است؛ مثلاً *جوادعلی* می‌نگارد: عرب برای بازپرداخت دیون، به زمان طلوع ماه در ابتدای آن، وعده‌گذاری می‌کرد (جوادعلی، ۱۹۷۸م، ج ۹، ص ۸۸)، یا در جای دیگر گفته است: رؤیت هلال مبدئی بوده که عرب جاهلی در تعیین ابتدای ماه‌ها از آن استفاده می‌کرده و در آخر ماه که قمر پنهان می‌شد برای رؤیت هلال و تعیین ابتدای ماه، از خانه بیرون می‌آمده است (همان، ج ۱۶، ص ۷۹). همچنین *صفدی* در *الوافی بالوفیات*، به روش عرب جاهلی در مبنا قرار دادن رؤیت هلال در تعیین اول ماه اشاره می‌کند (صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۶ و ۷). از سوی دیگر، برخی اهل لغت، تصریح کرده‌اند: ریشه معنایی واژه هلال، از «أهل» به‌معنای بلندکردن صدا گرفته شده است؛ زیرا عرب جاهلی هنگام رؤیت هلال، صدای خود را بلند می‌کرد (ابن‌فارس، ۱۳۷۸، ص ۹۹۹؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۷۰۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۰). *خلیل بن احمد* گوید: جمله «المحرم یهَلّ بالاحرام» بدین جهت گفته شده است که عرب، هنگام رؤیت هلال ماه (حج)، احرام می‌بستند و به‌تدریج این تعبیر بر زبان آنها درخصوص احرام نیز رواج یافت (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۸۹۷). ابن‌دریسه، لغوی قرن سوم نیز تعبیر «أهللنا نحن» را اشاره به هنگام رؤیت هلال دانسته است. اما اینکه چگونه قرآن، با وجود این آگاهی و اطلاع عرب، پاسخ خود را بر همین موضوع، متمرکز کرده است، در نکته بعدی اشاره خواهیم کرد.

ثانیاً ادامه آیه مورد بحث، مؤید تفاوت میان پاسخ قرآن و پرسش معاصران نزول است. خداوند در این آیه، پس از پاسخ مزبور، فرموده است: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». ربط این جمله، به صدر آیه، از دغدغه‌های مفسران قرآن بوده، در برخی تفاسیر، جهاتی در این زمینه بیان شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۸؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۸۵). اما مطابق دیدگاه اول، می‌توان گفت: قرآن، به‌جای پاسخ‌گویی به پرسش آنان در زمینه سبب حالات مختلف هلال، به پرسش از حکمت و فایده آنها پاسخ داده و گویا درصدد تفهیم این نکته بوده است که پرسش از فایده، نسبت به پرسش از سبب، اولویت دارد؛ زیرا سبب حالات مختلف ماه، از پدیده‌های مربوط به طبیعت است که با هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت مردم و تعلیم روش درست زندگی به آنان چندان ربطی ندارد؛ ازاین‌رو، در ادامه آیه می‌فرماید: به‌جای وارد شدن از مسیر اصلی، از مسیرهای انحرافی وارد نشوید، چنان‌که پرسش نیز باید در مسیر درست و مطابق با نیازهای اصلی و واقعی طرح شود (حوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۶).
آیت‌الله جوادی آملی با وجود پذیرش دیدگاه دوم، توجیه مزبور را موجب رفع استبعاد از دیدگاه نخست می‌داند و می‌فرماید:

برخی مفسران، ناهماهنگی پاسخ با پرسش را در این آیه بنا بر احتمال اول که طبق آن پرسش از علت و سبب طبیعی «أهلّه» است، توجیه کرده‌اند که عوض کردن پاسخ پرسش، با توجه به این نکته است که گاهی سائل از مطلبی می‌پرسد که پاسخ آن برایش سودمند نبوده یا ادراک آن برای او آسان نیست؛ ازاین‌رو، پاسخ‌دهنده حکیم، پاسخ را عوض می‌کند و مطلبی را می‌گوید که به حال او نافع است. در اینجا نیز چون پاسخ فنی، نیاز به طرح مسائل نجومی و ریاضی داشت و از طرفی ادراک آن برای همگان میسر و سودمند نبود، خداوند آن را عوض کرد و مطلبی سودمند و قابل ادراک آورد. مفسران مزبور، این احتمال را از جمله «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» استفاده کرده‌اند؛ گویا خداوند با این بیان به آن پرسش‌کنندگان می‌گوید: از چیز غیر سودمند نپرسید؛ زیرا اگر از سبب فاعلی و طبیعی پرسش کنید، مانند آن است که بیراهه رفته باشید؛ از در خانه وارد شوید که همان پرسش از حکمت و نکات اشکال قمر است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۳۸-۵۳۹).

اما در مقایسه با دیدگاه دوم، که پرسش معاصران نزول از حکمت و فایده هلال‌ها بود، در تفسیر تسنیم، مؤیداتی بیان شده است که همگی تأمل‌برانگیز می‌نمایند. در ادامه، به آن وجوه تأیید و تأملات ذیل هرکدام می‌پردازیم:

الف) براساس این احتمال دوم، میان پرسش و پاسخ، هماهنگی برقرار خواهد بود؛ زیرا پرسش از

حکمت تغییر در وضعیت ماه بوده و پاسخ نیز به همان، پرداخته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶)، ولی با توجه به نکته پیش گفته مبنی بر بعید شمردن بی‌اطلاعی عرب زمان نزول، از فایده تغییرات در ماه، این نکته موجه نخواهد بود؛

(ب) جمع آمدن واژه «أَهْلَهُ» دلیل بر این است که پرسش از ماهیت قمر و سبب به وجود آمدن آن، نبوده است. توضیح این وجه تأیید و بیان تأمل درباره آن، ذیل نقل سخن علامه طباطبایی گذشت؛

(ج) استاد جوادی آملی روایات شأن نزول ذیل آیه مورد بحث را تأییدکننده نظریه دوم دانسته و فرموده است:

از شأن نزول‌های این آیه برمی آید که محور پرسش، سبب فاعلی و طبیعی تشکلات ماه نبوده، بلکه پرسش از علت غایی و نحوه تدبیر خداوند نسبت به ماه و حالات آن بوده است؛ بنا بر همین مبنا، خداوند هدف و غایت آشکال گوناگون ماه را آشنایی انسان‌ها به شماره سال‌ها و حساب زندگی قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۳۸).

حدود پنج روایت و همگی از منابع اهل سنت، در این زمینه مشاهده می‌شود که با بررسی آنها مؤیدات مورد اشاره، مخدوش به نظر می‌رسد:

۱. «أخرج ابن عساکر بسند ضعيف عن ابن عباس في قوله يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قَالِ نَزَلَتْ فِي مَعَاذِ بَنِي جَبَلٍ وَتَلْعَبُ بَنِي عَمَةَ وَهَمَا رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْهَلَالِ يَبْدُو وَيَطْلُعُ دَقِيقًا مِثْلَ الْخَيْطِ ثُمَّ يَزِيدُ حَتَّى يَعْظُمَ وَيَسْتَدِيرُ ثُمَّ لَا يَزَالُ يَنْقُصُ وَيَدْقُ حَتَّى يَعُودُ كَمَا كَانَ لَا يَكُونُ عَلَيَّ حَالٌ وَاحِدٌ فَنَزَلَتْ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ؛ دو مرد انصاری از پیامبر پرسیدند: وضعیت و حالت هلال چگونه است که ظهور و طلوعی بسیار باریک شبیه نخ دارد، سپس با ازدیاد در حالت پیشین، بزرگ و استوار و دایره‌ای می‌گردد، بعد از آن، پیوسته رو به نقصان و باریکی می‌گذارد تا به حالت قبلی برمی‌گردد و بر یک حال نمی‌ماند. به دنبال این پرسش، آیه مزبور نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۷).

اولاً این روایت به تصریح بزرگان اهل سنت از قبیل سیوطی و آلوسی (همان) سند ضعیفی دارد؛ ثانیاً پرسش مطرح‌شده در روایت، لزوماً ناظر به دیدگاه دوم، یعنی پرسش از حکمت و فایده نیست. واژه «بال» طبق گفته اهل لغت، به معنای حالت و شأن (ابن‌اثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۷۴) و غیرمنطبق بر خصوص معنای حکمت و فایده است؛ به تعبیر دیگر، با معنای سبب و علت، منافاتی ندارد، چنان‌که همین واژه، در آیه پنجاهم سوره یوسف به معنای حالت و وضعیت، به کار رفته است:

«وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسئَلُهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»؛ و شاه گفت: او را نزد من آرید، پس چون فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: سوی خواجهات باز گرد و از او بپرس که حال و کار آن زنان که دست‌های خویش بریدند چه بوده است؟ همانا پروردگار من به مکر آنها داناست.

روشن است در این آیه، پرسش از حکمت و فایده خود آن زنان نیست، بلکه ظاهراً از علت و سبب کار آنان پرسش شده است؛

۲. أخرج عبد بن حميد وابن جرير عن قتادة قال سألت النبي (صلى الله عليه وسلم) لم جعلت الأهله فانزل الله يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ الْآيَةِ؛

۳. أخرج ابن أبي حاتم عن أبي العالیه قال ذكر لنا انهم قالوا للنبي (صلى الله عليه وسلم) لم خلقت الأهله فانزل الله يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ الْآيَةِ (طبري، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۳).

این دو روایت هرچند ظهور در پرسش از حکمت و فایده دارد، ولی هر دو مرسل، محسوب می‌شود. ۴. وأخرج ابن جرير وابن أبي حاتم عن ابن عباس قال سأل الناس رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عن الأهله فنزلت هذه الآية يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ يَعْلَمُونَ بِهَا حل دينهم وعدة نسائهم ووقت حجهم (همان)؛

۵. فی روایة أن معاذًا قال: يا رسول الله إن اليهود يكثرون مسألتنا عن الأهله فأنزل الله تعالى هذه الآية (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۷).

این دو روایت نیز شبیه تعبیر آیه، درخصوص موضوع پرسش که سبب است یا حکمت، ابهام دارد و جمله پایانی روایت چهارم نیز توضیح راوی است و ربطی به پرسش پرسش‌کنندگان ندارد.

پرسش از زمان وقوع قیامت

حدود ده جای قرآن، پرسش از زمان تحقق قیامت، از افراد گوناگونی نقل گردیده است که اهمیت این موضوع را در نگاه معاصران و مخاطبان این کتاب الهی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که از ظاهر برخی آیات برمی‌آید، مکرراً این پرسش را پرسیده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۷۱؛ ج ۲۰، ص ۱۹۵). با این حال، در هیچ‌یک از آن موارد، پاسخی قطعی مبنی بر تعیین وقت قیامت، مطرح نشده است و زمانی معین برای این حادثه بزرگ، بیان نگردیده است. اما موضع‌گیری قرآن در برابر این پرسش متفاوت است، به گونه‌ای که در برخی موضع‌گیری‌های قرآن، آیات مورد اشاره، مصداقی از «اسلوب حکیم» قرار می‌گیرد. در این باره، با چند دسته آیه روبه‌رو می‌شویم که در اینجا به اجمال، به آنها اشاره می‌کنیم:

پرسش بی‌پاسخ

در یک مورد از آن موارد، پرسش پرسشگران، به کلی بی‌پاسخ مانده است؛ در سوره قیامت آیه ۵ و ۶ می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ بلکه انسان می‌خواهد در تمام عمر گناه کند؛ [از این رو] می‌پرسد: قیامت کی خواهد بود!

بنا بر تفسیر مرحوم طباطبایی، آیه ششم، بیانی تعلیلی برای آیه پنجم است؛ یعنی از آنجاکه انسان به دنبال گناهکاری در تمام عمر آینده خویش است، از زمان تحقق قیامت می‌پرسد و چنین پرسشی، به انگیزه تکذیب و استهزای قیامت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۰۵). شاید بتوان گفت دلیل بی‌پاسخ گذاشتن پرسش آنان نیز همین رویکرد تکذیبی و به مسخره گرفتن حادثه عظیم رستاخیز است؛ زیرا به تعبیر علامه طباطبایی با وجود نشانه‌های آشکار و براهین محکم بر قیامت، آدمی باید با پرهیز از گناه، خود را به ایمان و تقوا مجهز کند نه آنکه از زمان تحقق آن، پرس و جو نماید (همان).

بیان برخی اوصاف قیامت به جای پاسخ

در برخی آیاتی که پرسش از زمان قیامت مطرح شده است، قرآن کریم به جای تعیین وقت، اوصافی از این حادثه را مطرح می‌کند که به گونه‌ای مخاطب را به موضوعاتی مهم رهنمون می‌سازد؛ مثلاً در سوره ذاریات می‌فرماید: «يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» (ذاریات: ۱۲-۱۳)؛ می‌پرسند: روز جزا چه زمانی است؟! روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند. علامه طباطبایی ذیل آیه سیزدهم می‌فرماید: در این آیه، به جای پاسخ آنان، به بیان صفت قیامت و اشاره به حالت جهنمیان در آن روز پرداخته است (همان، ج ۱۸، ص ۳۶۸).

در آیه‌ای دیگر پس از گزارش پرسش مورد بحث، به صحنه و موقعیتی خاص از رستاخیز اشاره کرده است: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (انبیاء: ۳۸-۳۹)؛ و (کافران) می‌گویند: اگر راست [می]‌گویید، این وعده [قیامت] چه وقت است؟! ولی اگر کافران می‌دانستند زمانی که (فرا می‌رسد) نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت و از پشت‌های خود دور کنند، و هیچ‌کس آنان را یاری نمی‌کند (این قدر درباره قیامت شتاب نمی‌کردند)!

در اینجا نیز علامه نوشته است آیه سی‌ونهم در جایگاه پاسخ از پرسش آنهاست؛ بدین معنا که کاش کفار آن وقت (قیامت) را درک می‌کردند که نمی‌توانند آتش را از صورت و پشت‌های خود دور کنند. نه به‌تنهایی چنین کاری می‌توانند و نه مورد یاری قرار می‌گیرند (همان، ج ۱۴، ص ۲۸۹).

در موردی دیگر به جای پاسخ‌گویی به پرسش سائلان، وصف تحقق قطعی قیامت، مطرح شده است: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ» (سبأ: ۲۹-۳۰)؛ می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (رستاخیز) چه زمانی خواهد بود؟! بگو: وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت.

در این آیه نیز ضمن توجه دادن مخاطبان بر مهم‌تر بودن اصل وقوع قیامت در مقایسه با زمان تحقق آن، منکران را نیز تهدید کرده است؛ به بیان دیگر، در عین اهتمام به موضوع بسیار مهم رستاخیز، از انگیزه شیطانی پرسش‌کنندگان، پرده برداشته که مقصود آنها از این پرسش، استفهامی انکاری و بی‌اعتبار کردن اصل تحقق قیامت بود؛ از این رو، با تأکید بر اصل وقوع این حادثه بزرگ، آنان را به حتمیت این جریان هول‌انگیز، توجه داده است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۶۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۸۳).

علامه، ذیل آیه مزبور نوشته است: «خداوند به پیامبر فرمان داده [است] که در پاسخ آنان (از پرسش زمان تحقق قیامت) بگوید: روز قیامت روزی است حتمی و قطعی که وقوع آن تخلف نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۷۷).

تأکید بر انحصار علم به قیامت در خداوند

در چند آیه نیز پس از گزارش پرسش افراد مبنی بر زمان تحقق رستاخیز، بر این موضوع تکیه شده است که آگاهی از زمان قطعی قیامت، مخصوص خداوند متعال است و دیگران از آن بی‌خبرند؛ برای نمونه، در سوره اعراف آیه ۱۸۷ می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنْمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي»؛ درباره قیامت از تو پرسش می‌کنند، کی فرامی‌رسد؟! بگو: دانش آن فقط نزد پروردگار من است.

در آیاتی دیگر چنین آمده است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (ذاریات: ۴۲-۴۴)؛ و از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟! تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! نهایت آن به سوی پروردگار تو است.

علامه طباطبایی در اینجا نیز فرموده است:

تعرض لسؤالهم عن وقت قیام الساعة ورد له بأن علمه ليس لأحد إلا الله فقد خصه بنفسه. خداوند در این آیه، به پرسش آنان در خصوص زمان رستاخیز پرداخته و آن را بدین صورت رد کرده که آگاهی از آن وقت، جز برای خدا نیست، پس علم به آن را اختصاص به خود داده است (همان، ج ۲۰، ص ۱۹۵).

چنان‌که ملاحظه شد در بیشتر آیات مربوط به پرسش از زمان تحقق قیامت، قرآن کریم به جای تعیین

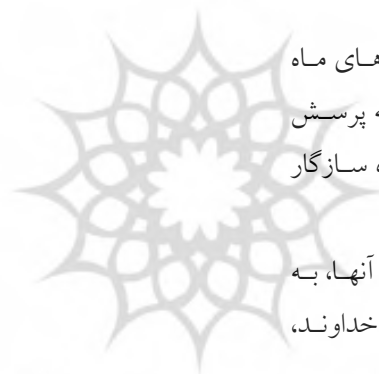
وقت و پاسخ روشن به متن پرسش پرسشگران، بنا بر «اسلوب حکیم»، به موضوعات مهم دیگری که مورد نیاز بیشتر مخاطبان بود، پرداخته است.

نتیجه‌گیری

۱. بیشتر پاسخ‌های قرآن، همسو با پرسش‌های مخاطبان، بیان شده است، اما در موارد اندکی، انطباق میان پرسش و پاسخ برای پرداختن به موضوعی مهم‌تر رعایت نشده است؛
۲. در آیه ۲۱۵ سوره بقره، در پاسخ به چیستی مال انفاقی شیوه «اسلوب حکیم» دیده می‌شود؛ بدین صورت که با لحاظ اهمیت چگونگی مصرف انفاق، موارد مصرف آن، بیان شده است؛
۳. در آیه ۲۱۹ سوره بقره نیز با وجود پرسش از چیزهایی که باید انفاق شود، به موضوع مهم اعتدال در پرداخت صدقه و کمیت انفاق اشاره می‌شود؛
۴. در پرسش آیه ۱۸۹ سوره بقره، با وجود پرسش از علت و سبب اشکال ماه، به فایده هلال‌های ماه پرداخته می‌شود که با نیاز دینی معاصران به استهلال، سازگارتر است، اما این تحلیل که پرسش مخاطبان نیز از حکمت و فایده بوده با واقعیت تاریخی آشنایی عرب با این حکمت و فایده سازگار نیست. ربط ادامه آیه با ماقبل نیز با تحلیل نخست، تناسب بیشتری دارد؛
۵. قرآن در همه موارد پرسش از زمان تحقق قیامت، از تعیین وقت، امتناع می‌ورزد و در بیشتر آنها، به موضوعاتی مهم همچون بیان برخی اوصاف قیامت و تأکید بر انحصار علم رستاخیز در خداوند، اشاره می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از سخن سایر مفسرانی که دیدگاهی شبیه دیدگاه شیخ طوسی برگزیده‌اند، رک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۷؛ همو، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۸؛ بروسوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۱۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت دار الکتب العلمیه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد بن جزری، ۱۴۲۲ق، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التئیر* (تفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن فارس، احمد، ۱۳۷۸، *ترتیب مقایس اللغه*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۱۴۰۴ق، *معنی اللیب*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
- اندلسی، ابوحیان، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- تفتازانی، سعدالدین، بی تا - الف، *شرح المطول*، قم، منشورات مکتبه داوری.
- ، بی تا - ب، *شرح المختصر*، مصر، مکتبه المحودیة.
- جرجانی، علی بن محمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *التعریفات*، بیروت، دار الکتب العربی.
- جوادی علی، ۱۹۷۸م، *المنصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، چ دوم، بیروت، دار العلم للملایین.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
- حوی، سعید، ۱۴۱۲ق، *الاساس فی التفسیر*، چ سوم، بی جا، دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم، الدار الشامیه.
- رشیدرضا، محمد، بی تا، *تفسیر المنار*، چ دوم، بیروت، دار المعرفه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، چ دوم، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شیرازی، احمدامین، ۱۴۲۲ق، *البلیغ فی المعانی و البیان و البدیع*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- صفدی، *الوافی بالوفیات*، نرم افزار المکتبه الشامله.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- ، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *ترتیب کتاب العین*، قم، انتشارات اسوه.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چ دوم، تهران، انتشارات الصدر.
- فیومی، احمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، منشورات دار الهجره.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- هاشمی، سیداحمد، ۱۳۷۸، *جواهر البلاغه*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

